

## «یک مخلوط ناهمگن»

راستش را بخواهید من استفاده از نماد را در آثار ادبی دوست دارم. این که نویسنده یا شاعر برای بیان حرف اصلی اش از نمادها استفاده کند و مخاطب را به کندوکاو، کوشش و رمزگشایی وادارد؛ من را هنگام مطالعه به وجد می آورد. حالا



لادن عظیمی

قفسه کتاب

فرض کنید رمانی با موضوعی پادآرمانشهری با نمادهای فراوان گره خورده باشد؛ آن وقت است که حتما یکی از انتخاب های من برای مطالعه خواهد بود.

خلاصه این که نام «کارخانه مطلق سازی» به تنهایی برای من جذاب بود و امکان

حدس زدن و خیال پردازی

در مورد موضوع اثر را به

من می داد. در نهایت

با مطالعه یادداشت

پشت جلد متوجه

شدم که کل موضوع

خیالی آن حول محور

یک نماد می گردد؛

«دستگاهی که ماده را

تجزیه می کند و آن را به

نیروی فناپذیر در هستی تبدیل می کند. در اثر تجزیه

ماده، «مطلق» آزاد می شود؛ نیرویی فوق بشری، ابدی

و زوال ناپذیر که در دنیای اقتصادی، اخلاقی و انسانی

پیامدهایی اعم از ناخوشی های درونی و شورش و عصیان

به بار می آورد و به بزرگ ترین جنگ ها منجر می شود.» با

این توضیحات کتاب را خریدم و خواندم.

کارل چاپک، نویسنده این اثر سعی کرده با استفاده

از پردازش چنین نمادی به نقد هر نوع عقیده و باوری

بپردازد که جوامع را مسخ می کند و قدرت واقع بینی را از

آنها می گیرد. در همین راستا در بخش های مختلف به

اقتضای مختلف جامعه می پردازد و روایت را از زبان راوی

سوم شخص مقتدری که خود را وقایع نگار می نامد،

به دل گروه های مختلف اجتماعی می برد و دقیقا

همینجاست که چشم اسفندیار یا به قول فرنگی ها

پاشنه آشیل اثر است.

تلاش نویسنده برای خلق صحنه های مختلف و متفاوت

جهت به ثمر رساندن ایده اصلی، اثر را از یکپارچگی و

انسجام خارج کرده و شالوده آن را به هم ریخته است.

علاوه بر این، نویسنده شخصیت های متعددی را در

رمان گنجانده است تا بتواند به طرق مختلف مفهوم اصلی

رمان را بیان کند اما در واقع همین تعدد شخصیت ها

برای نشان دادن اثرگذاری ماده مطلق روی افراد مختلف،

شخصیت پردازی را با نواقصی همراه کرده است. حتی

در پاره ای از موارد، شخصیت پردازی ابتر مانده است.

هرچند باید اعتراف کنم که کارخانه مطلق سازی

حرف های مهمی برای گفتن دارد؛ حرف هایی قابل تامل

در باب حرکت های جمعی. در واقع نویسنده با نمادی

که خلق کرده سعی کرده است تا به نقد و بررسی رفتار

توده های مختلف مردم بپردازد اما آنچه اثر را تنزل

می دهد نه «محتوا» که «نحوه بیان» محتواس.

حرف اصلی کارل چاپک نقد تقدس گرایی بی چون و

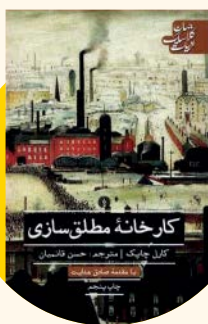
چراست اما باید بگویم که او برای بیان حرف اصلی اش

عناصر داستان را فدا کرده است. تفکر و ایده اصلی اثر

جایی بیرون از داستان ایستاده و در اثر حل نمی شود.

به بیانی دیگر، کارخانه مطلق سازی یک مخلوط

ناهمگن است.



## نویسنده:

کارل چاپک

## مترجم:

حسن قائمیان

## ناشر:

انتشارات علمی

## فرهنگی

۱۹۱ صفحه

۳۰۰۰۰ تومان

## جلد دوم از چهارگانه آنانتا تور، گذری داشته به استعمار نرم

## استعمار از راه زبان و فرهنگ

به زبان مادری سخن بگو  
فرزند تمام ملل باش!

محمدعلی یزدانیار

قفسه کتاب

قبلا در یک پرونده مفصل در مورد

جلد اول از چهارگانه پرامودیا آنانتا تور

یعنی «زمین ابنا بشر» حرف زده بودم.

راستش را بخواهید هرگز فکر نمی کردم

دوباره در این صفحه از این مجموعه و

نویسنده صحبت کنم اما وقتی «فرزند

تمام ملل» را خواندم به خودم گفتم از

این کتاب نوشتن قبل از هر چیز

خیانت به مخاطبان قفسه است که آشنایی با ادامه ای

این چنین خواندنی را از دست خواهند داد بنابراین دست به

قلم (کیبورد البته) بردم و شروع کردم به نگارش این یادداشت.

فرزند تمام ملل جلد دوم از چهارگانه استعمارستیز آنانتا تور

است. داستان دقیقا از انتهای ماجرای جلد اول شروع می شود

و سرنوشت برخی شخصیت های مهم جلد اول در همان

۵۰۰ صفحه ابتدایی مشخص می شود. این اولین نکته مثبت

رمان است که تکلیف وقایع را بدون توجه به وزن و اهمیت

شخصیت هایش خیلی سریع روشن می کند و می چسبد به

ماجرای جدیدی که رخ می دهد. جلد اول را می توان از دسته

بهترین رمان های ضد استعمار سخت (استعمار منابع و معادن

و...) محسوب کرد. این ماجرا در جلد دوم هم ادامه دارد اما تمرکز

فرزند تمام ملل روی استعمار نرم قرار دارد. استعمار فرهنگی،

استعمار مبتنی بر زبان و استعماری که از راه هنر و ادبیات

و روزنامه ها بر مردم هند شرقی تزریق می شود. در داستان

این رمان مناسبات و تعامل اصحاب قدرت و اصحاب قلم به

شیوه ای تحسین برانگیز واکاوی شده است. آنانتا تور ۵۰ سال

قبل روی نقطه ای دست می گذارد که همین امروز دغدغه و

مساله بسیاری از کشورهای در حال توسعه است، زبان ملی

و خلق اثر به آن زبان. او در این کتاب دریچه ای به روی قدرت

استعمار، استکبار و استعمارستیز زبان ملی گشوده. آدم های

داستان او حرف های زیادی در مورد لزوم نوشتن یا ننوشتن

به زبان ملی دارند. کم ظرفیتی، فاخر نبودن، بین المللی نبودن

و این چنین ایرادهایی در کتاب مطرح می شوند که همگی در

متن داستان پاسخی هنرمندانه و زیبا دریافت خواهند کرد.

نکته قابل توجه این است که آنانتا تور نه با زبان های بین المللی

سرستیز دارد و نه با زبان های محلی. او هم به لزوم آموزش

زبان های بزرگ و روز اعتقاد دارد که باعث ارتباط مردم با دانش

نوین می شود هم گویش و زبان های محلی را پشتیبان می کند برای

اتحاد و نزدیکی مردم به هم می داند. گزاره ای که او در داستان

مطرح می کند بسیار روشن و ساده است: «مردم ما هرگز آگاه

و متحد نخواهند شد مگر

با مطالعه متنی که همه آنها

خواندنش را بلد هستند و این

زبان جز زبان ملی نیست».

همین و بس!

اصلا اگر فرزند تمام ملل

داستان خوبی هم نداشت

به دلیل چنین رویکرد عمیقی

باید مطالعه می شد. اما مساله

اینجاست که رمان، داستان خیلی خیلی خوبی برای تعریف کردن

دارد و همان را هم هنرمندانه تعریف می کند. هنوز مینکی و

دوستان و همراهانش تحقیر می شوند و توهین می بینند و هیچ

انگاشته می شوند و هنوز کتاب پر است از صحنه های انسانی

زیبا که در دام احساسات آیکی اسیر نشده اند. این کتاب را باید

بخوانید، بایستی که زیرش یک خط پررنگ هم کشیده شده.



## قلم نورسیده

آناتول فرانس، متولد ۱۶ آوریل ۱۸۴۴ یا همان ۲۷ فروردین ۱۲۲۳

بزرگوار هر چه در دنیا خوش طلیعه بود، در ایران از هیچ چیز شانس نیاورد. اصلا همین که

پاتریک مودیانو از او به عنوان نویسنده در ایران پرفروش تر است، برای خودش ناسازی

است آبدار. می گویند نوشته های او ذائقه ایرانی را خوش نمی آید یا برخی دیگر معتقدند او

قربانی ضعف مترجمانش شده. از آناتول فرانس در ایران جز جزیره پنگوئن ها که ترجمه

شاهکار محمد قاضی را پای خودش دارد، هیچ کتاب دیگری از او خیر ندید. همین یکی

هم تازه با کلی اغماض از سقط به منجلاب فساد و اعتیاد در امان ماند و به جایی

رسید. بعد همین استاد که شما محلش نمی دهید در ۱۹۲۱ نوبل را به چنگ

آورد - که مودیانو هم سال ۲۰۱۴ برنده اش شد تا حرص استاد را بیشتر

در بیاورد - اصلا تا انتهای خود همین شماره قفسه می توان از مظلومیت

آناتول فرانس در ایران نوشت که رسما توسط مخاطب و روشنفکر و

غیره و ذلک نادیده گرفته شد. برخی آثار دیگر استاد (که تولدشان

میمون باد) اینها هستند: خدایان تشنه اند، تاپیس، آدمک حصیری،

پییر کوچولو، زندگی من، دستفروش در دادگاه و کلی نوشته دیگر که

به نظر ما ایرانی ها اصلا به درد نمی خورند.

